

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۷

بررسی علل تحیر در ابتدای عصر غیبت و تمهیدات امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام برای مقابله با آن

طاهره رحیم پور ازغدی^۱
فهیمة شریعتی^۲

چکیده

مسئله حیرت به عنوان یکی از مؤلفه‌های عصر غیبت، به ویژه در ابتدای غیبت صغری در روایات طرح شده است. این واژه در روایات، دارای مشخصه‌هایی چون گرویدن به آرای باطل، عدم پیروی از امام، ناتوانی در پاسخ به پرسش‌ها و... می‌باشد. مطالعه اسناد روایی و تاریخی نشان می‌دهد عواملی چون انشعابات فرق، ضرورت مخفی بودن تولد امام از قدرت حاکم و ادعای کذب برخی امینان در ایجاد تحیر در ابتدای عصر غیبت مؤثر بوده است. اما در راستای رفع این تحیر افزون بر تلاش‌ها و تمهیدات معصومین پیش از عصر غیبت، که بیشتر ناظر بر وجه اثبات حق از قبیل تبارشناسی، وصف‌شناسی، اعجاز و پیش‌گویی بوده است؛ در سنت امام دوازدهم، نیز به طور خاص تمهیدات و اقدامات بازدارنده‌ای مانند لعن، خلع از وکالت، معرفی معتمدین به عنوان علامت صدق سخن و توقیعات مشاهده می‌شود. این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و با هدف توصیف و تحلیل به مسئله تحیر می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

غیبت، حیرت، امام دوازدهم، رفع تحیر، نواب.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (rahimpoor@um.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

حیرت از ریشه حار به معنای به سوی چیزی چشم داشتن و چاره کار را ندانستن (سیاح، ۱۳۷۰: ج ۱، ۳۱۲) به عنوان یکی از ویژگی‌های روزگار غیبت در برخی روایات به تصریح وارد شده و معصومین آن را پیش‌گویی کرده‌اند. مسئله مقاله حاضر این است که با توجه به اوج‌گیری بحران حیرت در ابتدای غیبت، امام دوازدهم برای مهار این بحران از چه ساز و کارهایی استفاده کرده است؟ اگرچه شیعه حیرت را در دوره‌های دیگری هم تجربه کرده است اما این مقاله، حیرت عصر غیبت صغری را مدنظر دارد که تمهیدات پیشگیرانه‌ای برای کنترل آن از جانب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت گرفته است. روشن است برای فهم عملکرد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابله با جریان حیرت بازخوانی عوامل ایجاد آن لازم است چرا که راه درمان بیماری با عوامل سبب‌ساز آن در ارتباط است. رفع عامل سبب‌ساز، برنامه پیش‌گیرانه‌ای برای سلامت جامعه در آینده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی روایات و اسناد تاریخی مربوط به دوره غیبت را بررسی می‌کند. با توجه به آن که برخی بروز حیرت در ابتدای عصر غیبت را مورد نقد و رد قرار داده‌اند، ابتدا لازم است تا اصل مسئله تحیر تبیین و سپس با توجه و در پاسخ به عوامل ایجادکننده تحیر، تمهیدات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای رفع آن فضا مورد بررسی قرار گیرد.

مؤلفه‌های حیرت در روایات

واژه حیرت در روایات مربوط به مهدویت شناخته شده است. اگرچه حیرت در دوره‌های متعددی وجود داشته است مانند تحیر در شناخت امام بعد اما مسئله این مقاله به طور خاص تحیر در ابتدای عصر غیبت است نه دوره‌های قبل از آن و نه تحیر هنگام ظهور. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از فرزندان من است، نام و کنیه او مانند من و از لحاظ چهره و اوصاف شبیه‌ترین افراد به من می‌باشد. او دارای غیبت و حیرتی است که مردم در آن دین‌شان را از دست می‌دهند.^۱ (طبرسی، ۱۳۷۶: ۲۲۶)

ابو بصیر از امام محمدباقر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می‌کند که فرمود:

قائم شباهتی به یوسف عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. عرض کردم: شباهت‌شان چیست؟ فرمودند: حیرت

۱. المهدي من ولدي اسمه اسمي، وكنيته كنيته، أشبه الناس بي خلقا و خلقا، تكون له غيبة و حيرة حتى يضل الخلق عن أدبانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما.

و غیبت . (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۲)

بررسی واژه تحیر در روایات، در مواردی نشان دهنده مؤلفه‌های تشکیل دهنده حیرت و گاه بیانگر آثار آن می‌باشد. مانند دو حدیث زیر که لوازم همراه حیرت در آن بیان شده است:

امام حسین علیه السلام فرمود قائم غیبتی دارد که گروه‌هایی در آن از دین باز می‌گردند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود: به واسطه طولانی شدن غیبت در قلب‌های شیعه شك‌هایی پدید می‌آید و بسیاری از آن‌ها از دین خود روگردان می‌شوند و ربقه اسلام را از گردن‌های خود خلع می‌کنند. (همو: ۳۲۸) بدین ترتیب خروج از راه حق و بازگشت از دین از لوازم حیرت بیان شده است.

امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف فرمود:

در مورد شك و تردید تعدادی از شما در امر دین، و آن چه از شك و سرگردانی در مورد والیان امر امامت به قلب آن‌ها وارد شده اخباری به من رسیده و موجب ناراحتی و غم و اندوه ما شده، آن هم برای شما نه برای خودمان چرا که خداوند تبارک و تعالی با ماست و به غیر حضرت حق هیچ نیازی نداریم، حق با ماست، پس از کسی که از ما دوری بجوید و با ما نیاید هرگز وحشتی نداریم... (همو: ۵۰۴).

براساس این سخن: «یا هؤلاء! ما لکم فی الریب تترددون و فی الحیرة تنعکسون؟ أو ما سمعتم الله - عزوجل - یقول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾» (همو) ویژگی شک افتادن و برخلاف جهت اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و رسول و اولوالامر حرکت کردن را می‌توان شاخصه تحیر تعبیر کرد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

صاحب این امر از فرزندان من است که درباره‌اش گفته می‌شود مرده یا کشته شده یا به هلاکت رسیده یا معلوم نیست به سمت کدامین سرزمین رفته است. (طوسی، ۱۳۲۲:

۵۸۹)

مطابق این حدیث می‌توان پرسش درباره محل و نحوه زندگی امام غایب را از مؤلفه‌های

۱. طبق این توقیع، راهکار گم نشدن در وادی حیرت نیز بیان شده است: «پس تقوای الهی داشته باشید و تسلیم امر ما باشید و در مسائل و امورتان به ما مراجعه کنید، ما هم وظیفه داریم که علم را به شما ارائه کنیم، چنان‌که وظیفه داریم به سمت علم و معنویت راهبری کنیم. برای آشکار شدن آن چه که بنابر مصلحتی بر شما مخفی شده است اصرار نکنید، و از مسیر راست و درست منحرف نشوید و میل چپ‌روی پیدا نکنید. قصد و نیت‌تان را دوستی و محبت ما بر مبنای سنت روشن و آشکار رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دهید.» (همو)

تحریر دانست. البته واژه حیرت در روایات غیرمهدوی نیز وجود دارد که یکی از موارد قابل اعتنای آن را باید احادیث ناظر بر ضرورت‌های وجود امام دانست که در آن فلسفه وجود امام، نشان دادن مسیر درست و رفع شک در جهت ایصال به یقین است تا مردم در شک و حیرت باقی نمانند و دچار اختلاف نگردند. (کافی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۰)

با بررسی روایات می‌توان مهم‌ترین وجه تحریر یا جان‌مایه حیرت در دوره غیبت را ظاهر نبودن امام یا همان اصل غیبت دانست. بررسی روایات مربوطه نشان می‌دهد ظهور و بروز تحریر با فراموشی سنت پیامبر، عدم پیروی از امامان معصوم، پرسش درباره نحوه زندگی امام غایب و نبودن امام در وجه ظاهری مرتبط است.

شرایط عصر غیبت و تأثیر آن در تحریر

اگرچه جریان تشیع پس از رحلت پیامبر ﷺ توانست به عنوان یک اقلیت مذهبی - سیاسی^۱ هویت خود را بدون جذب در ترکیب مذهب حاکم، حفظ کند اما دوران‌های پرفراز و نشیبی را پشت سر گذراند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد چون از لحاظ اجتماعی، شیعیان در بسیاری از شهرها مورد تهدید مخالفان مذهبی بودند، برای حفظ موجودیت خود در محله‌های جداگانه و معینی مانند محله کرخ که مرکز اصلی شیعیان برای انجام مراسم دینی بود زندگی می‌کردند. (جعفریان، ۱۳۶۹: ۵۴) از لحاظ سیاسی نیز عباسیان حقوق علویان را غصب کرده بودند (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۲۰) چنان‌که به دستور متوکل عباسی برای نخستین بار یک شیعه به جرم دشنام به خلیفه اول هزار تازیانه خورد و به قتل رسید. (الشیبی، ۱۳۸۰: ۴۰) با رحلت امام حسن عسکری و اعتقاد شیعه به غیبت فرزندش، صفحه امامت در تشیع ورق خورد و عصر جدیدی آغاز گردید و بار پیشوایی این مکتب زنده و پویا بر دوش نخبگان شیعه قرار گرفت. از این رو برای حفظ شبکه ارتباطی امام با شیعیان نظام وکالت در قالب جدید خود یعنی نیابت تکامل یافت و جامعه شیعه از طریق نایب خاص رهبری می‌شد که این نواب به موازات مسئولیت حفظ جان امام باید مسئله امامت و جانشینی امام یازدهم را نیز برای مردم معین می‌کردند. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برخی از شرایط بحران‌ساز فکری مانند عدم معرفی جانشین امام پیشین برای عموم مردم، ایجاد سیستم نیابت خاص و مواجهه با حقیقت

۱. ولهاوزن از عبدالرحمن بدوی نقل می‌کند اگر تشیع نبود اسلام در قالب‌های خشک و بی‌روح منجمد می‌شد. او می‌نویسد به دلیل پیوند دین و سیاست در تمدن عرب و اسلام، بُعد سیاسی تشیع از ابعاد دیگر آن آشکارتر است. (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۱۳۷-۱۳۸)

عمر غیرمتعارف برای امام، باعث اختلاف در جانشینی امام یازدهم و ظهور ادعاهای جدیدی در قالب فرق متعدد مانند واقفیه،^۱ محمدیه،^۲ جعفریه^۳ و... گردید که به خوبی نمایانگر اوضاع بحرانی شیعیان در آن دوران بوده است. غیبت امام از طرفی می‌توانست شائبه تجدیدنظر در اصلی‌ترین تفکر شیعه یعنی امامت به ویژه در عصر غیبت کبری را به وجود آورد و از طرف دیگر باید وجه امتیاز نظام حکومتی تشیع امامی و مذاهب اهل سنت در اندیشه‌های شیعی تعریف می‌شد. (مکدموت، ۱۳۶۳: ۱۷۱) انتشار آثاری چون *الاشهاد والمسترشد فی الامامه* در انتقاد به مبانی شیعه در باب امامت و غیبت امام و کتاب ابوالحسن علی بن احمد بن بشار (از هواداران جعفر کذاب) در رد ادعای امامیه بر وجود فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ حاکی از تکاپوهای جریان فکری مخالف شیعه امامیه است^۴ و نشان می‌دهد خط تشکیک در امتداد بلخ تا بخارا گسترش یافته و زمینه شک را در بین شیعیان به وجود آورده است. قدر متیقن ظهور تحقیر در دوره غیبت صغری و اوایل غیبت کبری در منابع تاریخی و اعتقادی قابل ردیابی است، زیرا به صراحت در آثار تألیفی آن دوران به تحقیر اشاره شده و در برخی منابع نیز علت آن گفته شده است. بررسی سیر تطور و تکامل آثار مهدوی از دوره غیبت صغری به بعد بین افزایش میزان تشویش فکری و افزایش آثار و تألیفات علماء رابطه معناداری را نشان می‌دهد که با جهاد فکری و علمی نخبگان شیعه این آشفتگی به حداقل می‌رسد. مثلاً نعمانی در کتاب *غیبت خویش* به گونه‌ای مسئله مهدویت را طرح کرده که در نوع بیان و استفاده از منابع و اظهارات خود انعکاس دهنده تحقیر و پرسش در این خصوص است:

کدام حیرتی بزرگ‌تر از این حیرت است که مردم بسیار و گروه‌های فراوانی را از دایره اعتقاد به این امر خارج ساخته است و به جز تعداد اندک و ناچیزی از آنان که بدان

۱. واقفیه: تمامی واقفیه معتقد بودند چون امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ جانشینی پس از خود تعیین نکرده پس خود همان مهدی قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است. ولی در این میان گروهی امام یازدهم را زنده پنداشتند و برخی معتقد بودند امام از دنیا رفته و رجعت خواهد کرد و همو مهدی موعودست و برخی در امامت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ توقف کردند تا جانشین حضرت روشن شود. (نوبختی، ۱۲۶۱: ۱۴۰)

۲. محمدیه: امر امامت در محمد پسر امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ مسلم است و او همان مهدی قائم است. (اشعری، المقالات والفرق، ۱۹۶۳: ۲۴۸؛ همو: ۸۴)

۳. پیروان این فرقه قائلند که برادر امام یازدهم، جعفر به امامت رسیده است. در بین جعفریه گروهی، اعقاب فطحیه (مشکور، ۱۳۷۵: ۳۵۲۳-۳۵) و گروهی نفیسیه‌اند (اشعری، ۱۹۳۶: ۱۱۲-۱۱۴). برخی نیز معتقد بودند امام دهم، جعفر را بر اساس بدا به جانشینی معرفی کرده. گروهی دیگر امامت امام یازدهم را بی اعتبار دانسته و مدعی اند جعفر از طرف امام دهم به امامت منصوب شده. (شهرستانی، ۱۳۳۵: ج ۱، ۱۵۱-۱۵۲؛ همو: ۱۴۴)

۴. از ابوزید علوی به قلم ابوالقاسم بلخی (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۰۳، ۱۶۶)

اعتقاد داشتند کسی پابرجا بر آن باقی نمانده، و این خود به خاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختی‌هایی است که افراد پاك دل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد علیهم‌السلام بدان گرفتار شده‌اند، همان کسانی که این روایات را از ائمه علیهم‌السلام روایت کرده‌اند و به مقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آن چه مورد اشاره ایشان علیهم‌السلام در روایات بوده است درک می‌کنند، همانان که خداوند نعمت پایداری شان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است، «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۶۶).

وی علت تحیر را فراموش کردن یا ناآشنایی با احادیث و روایات در مورد مهدویت، دور شدن از هدایت و رهبری ائمه و فراموش کردن موقعیت و جایگاه آنان می‌داند. نعمانی انگیزه نوشتن کتاب را این‌گونه بیان کرده که در روایات امر شده هر کس بهره‌ای از علم دارد باید برادرانش را که در دین دچار شبهه شده‌اند از حیرت و سرگردانی خارج کند به این ترتیب او نوعی حیرت را گزارش می‌کند که نتیجه ناآشنایی با احادیث موجود است. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۵، ۱۶۷)

برقی در شرح معنی حیرت از اصطلاح آن برای دوره غیبت یاد می‌کند که در روایات به آن توجه شده^۱ و وجه تسمیه حیرت را ناپدید شدن امام، وقوع اختلاف بعد از ایشان و ایجاد شک بیان می‌کند و به نقل از محمد بن حسن صفار علت حیرت برخی از فلاسفه و متکلمین آن دوره را سؤال درباره طول غیبت و نیامدن اخبار از جانب آن حضرت ذکر می‌کند. او معتقد است، صفار توانسته با ذکر اخبار و روایات، آرامش را به دل آنان باز گرداند. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷ و ۳)

شیخ صدوق نیز تا حدودی این تحیر را بازگو می‌کند (صدوق، ج ۱، ۳۹۶، ۷۵) اما با توجه به این‌که شیخ طوسی اظهار می‌کند با وجود کتاب‌های مطول و مفصل از خودش و سایر اساتید در خصوص امامت، نیازی ندیده درباره همه ارکان مهدویت به صورت مشبع بحث کند (شیخ طوسی، ۱۳۵۰: ۲) به نظر می‌رسد دغدغه زمینه‌ساز حیرت که پیش از این توسط نعمانی ضمن بیان انگیزه نوشتن کتاب غیبت بیان شده بود. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۵) کمتر شده است.

۱. الاصطلاح المعروف في الحيرة فان المراد بها حيرة الغيبة و لذلك يسمي زمان الغيبة زمان الحيرة لتحير الناس فيه من جهة غيبة الامام، أو لوقوع الاختلاف و الشك و تفرق الكلمة بعد غيبته، و في الحديث عن أبي غانم قال: سمعت أبا محمد عليه السلام يقول: في سنة مائتين و ستين تفرق شيعتي، قال أبو غانم: و فيها قبض عليه السلام و تفرقت شيعته؛ فمنهم من انتهى إلى جعفر، و منهم من أتاه و شك، و منهم من وقف على الحيرة.

علل تحیر

انشعابات فرق

پس از امام حسن عسکری علیه السلام حدود ۱۴ فرقه مانند واقفیه، جعفریه، محمدیه و... ظهور یافت. (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۴؛ صادقی، ۱۳۸۵: ۷۳) اگرچه انشعاب فرق یکی از لوازم تحیر است اما می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین عوامل تحیر برای شیعیان و تفرقه میان آنان پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نیز دانست. لازم به ذکر است با توجه به این‌که معصومین روایات بسیاری درباره غیبت، شرایط ظهور و علائم آن ذکر کرده‌اند اما زمینه برای سوء استفاده مدعیان دروغین فراهم بود. به عبارت دیگر علی‌رغم این‌که روایات مهدویت در دوره ائمه متاخر بیشتر بود تا شیعه را برای ورود به مرحله جدید آماده کند اما بروز این فرق در این دوره پر شمارتر شد. طرفداران این فرق، در نتیجه سوء استفاده سردمداران آن در استناد به روایات مورد وثوق و تأیید شیعه اثنا عشری، در بیان مصداق، به گمراهی کشیده شدند. این استنادها به قدری فراگیر بود که برخی غیبت‌نویسان مانند نعمانی در تألیفات خود از منابع و کتب فرق ضاله که برای تبیین نظر خود احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ و مکتوب کرده بودند بهره برده‌اند.^۱ روشن است این فرق از سویی دیگر با حملات شدید علیه شیعه اثنا عشری، به ابهام‌افزایی بیشتر فضا کمک کردند. چنان‌که بررسی آثار و تألیفات مستقیم و مستقل درباره مسئله غیبت نشان می‌دهد همواره شیعه با اشکالات و اعتراضات متعدد از سمت فرق ضاله زیدیه و معتزله مواجه بوده به طوری که فصول قابل توجهی از آثار متقدم مهدوی به پاسخ به این اعتراضات اختصاص یافته است. بی‌شک این اشکالات نه تنها در محافل علمی مطرح می‌شده بلکه به بدنه اجتماع و عوام هم رسوخ می‌کرده و نمی‌توان از نقش آنان در ایجاد حیرت چشم‌پوشی کرد. چرا که هر فرقه‌ای برای اثبات ادعای خویش به ایجاد اشکال بر فرقه مخالف خود نیز می‌پردازد و این امر سبب شبهه افکنی در مسئله می‌شود.

مخفی بودن تولد امام از قدرت حاکمه

با توجه به این‌که شرایط زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به تولد حضرت موسی علیه السلام شباهت داشت باید تولد امام از مردم و هیات حاکم بجز خواص شیعیان و محبین اهل بیت مخفی

۱. ظاهراً ملاک نعمانی در گزینش و نقل حدیث، وثوق به صدور از معصوم بوده که باعث شده گاه ضعف در سند روایت یا ضعف در مذهب راوی را نادیده بگیرد و تعدد طرق روایت و وثوق صدور آن از معصوم را جبران‌کننده ضعف احتمالی چنین احادیثی بداند. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۸۱)

می ماند. از این رو امام حسن عسکری علیه السلام با هدف حفظ جان امام هرگونه فرصتی را که باعث ردیابی امام زمان علیه السلام می شد از عباسیان می گرفت و به گونه ای عمل می کرد که شک آنان را به وجود امام دوازدهم زایل نماید چنان که ایشان تمام دارایی خویش را علی رغم داشتن فرزند، به مادرش وصیت و واگذار کرد. (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۸)

شیخ مفید در توضیح علت چنین وصیتی می گوید:

همان دلیلی که باعث اختفای حضرت بوده اقتضا می کرده امام پسر خویش را به عنوان وصی معرفی نکند. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷)

این اقدام، مصداق خیر کثیر (حفظ جان امام) در مقابل شرقلیل (افزایش ابهام و حیرت) است، به طوری که در نتیجه چنین تدابیری، در دوره نایب اول، خلفای عباسی متقاعد شدند امام زمان وجود ندارد، حتی برخی از علمای اهل سنت نیز فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام را تایید کرده بودند اما بعداً و در زمان نایب دوم متوجه وجود امام شده بودند.^۱ (حسین، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

طولانی شدن غیبت امام تا سن کهولت

با توجه به این که روایات از زمان ظهور خبر نداده اند، عموم مردم گمان می کردند امام مانند یک انسان عادی زندگی و قیام خواهد کرد و چون عمر نامتعارف برای امام متصور نبود در ۸۰ سالگی آن حضرت (مقارن تألیف کتاب غیبت نعمانی) مظنه های ظهور تا حدودی خلاف عرف عادی بود چنان که نوع دفاع و بیانات نویسندگانی چون نعمانی که در ابتدای عصر غیبت می زیسته به خوبی این مسئله را نشان می دهد که برای برخی از افراد، این حقیقت که امام با وجود کهولت با قیامی گسترده، جهان را تحت سیطره خویش در آورد، قابل قبول نبود یا بعید می نموده است. (نعمانی، ۲۴۰-۲۴۱) به طور مسلم این نگرش عمومی، خاصه در ناآشنایان با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در تشدید تحیر مؤثر بوده است. ناگفته نماند بی شک روایاتی که سن امام را هنگام ظهور در هیات مرد چهل ساله توصیف می کند. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۰۴) نیز تأثیراتی در ابهام افزایی داشته است.

تقیه

با توجه به ضرورت بیشتر عدم افشای رابطه نواب با امام و کتمان اسرار در سال های غیبت

۱. اگرچه برخی از عالمان فاضل و متقی اهل سنت گزارش تولد و رؤیت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را داده اند (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹).

صغری میزان تحقیر در این دوره شدت یافت به طوری که نعمانی در کتاب نه چندان حجیم خود درباره غیبت بخش ابتدایی و پر حجمی را به آوردن روایات متعددی درباره لزوم کتمان اسرار اختصاص می دهد. عثمان ابن سعید عمری برای حفظ جان امام به نداشتن فرزند برای امام یازدهم تظاهر می کرد. (کلینی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۶۹؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۴۶) به نقل از او خلیفه می اندیشید که امام بدون فرزند است زیرا اگر نام او مشخص شود در جست و جوی او بر می آید. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۴۲)

تقیه در عملکرد نواب نیز مشهود است آنان به طور کاملاً مخفیانه کارهای خویش را انجام می دادند مثلاً عثمان بن سعید نامه ها را در لباس روغن فروش و در ظروف روغن جاسازی می کرد. (طوسی، ۱۳۲۲: ۸۱)

نائب دوم از آوردن نام امام خودداری می کرد و به وکلا توصیه می کرد که نام امام در سلسله راویان آورده نشود (شانه چی، ۱۳۸۶: ۲۱۴) محمد بن عثمان در مواردی اسناد را از بین می برد (صدوق، ۱۴۱۶: ۴۹۸) حتی گاهی از دادن رسید به صاحبان اموال خودداری می کرد تا ردپایی باقی نماند. (صدوق، ۱۳۷۸: ۵۰۲)

حسین بن روح نوبختی مشاغل اداری داشت به طوری که در زمان معتمد مورد احترام فوق العاده دربار بود. وی مسئول املاک خاص خلیفه بوده و منزل او مرکز مدیران اشراف بود. (حسین، ۱۳۹۲: ۱۹۸) او در بحث های فرقه ای شرکت نمی کرد.^۱ حسین برای حفظ موقعیت خود در دستگاه حکومت حتی خادم خود را که به معاویه ناسزا گفته بود اخراج کرد. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۵۶)

تقیه توسط علماء نیز رعایت می گردید چنان که در برخی از کتب دست اول مانند *محاسن برقی* از ذکر نام امام پرهیز شده و در آثار برخی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام تولد آن حضرت ذکر نشده که این گونه موارد در افزایش تحقیر بی تأثیر نیست. به عنوان مثال، محمد بن حسن بن فروخ صفار از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از چهره های سرشناس راویان حدیث شیعه در کتاب *بصائر الدرجات* از تولد آن حضرت سخن نگفته و یا عیاشی در تفسیر خود بیشتر به نشانه های ظهور و چگونگی آن اشاره کرده است.

ادعای کذب برخی از امینان یا نزدیکان امام علیه السلام برای نیابت خاصه

تعیین وکلا برای امامان معصوم علیهم السلام از زمان امام ششم به بعد امری مرسوم و تمهیدی برای

۱. وکلا در مجالس علمی و مناظرات شرکت نمی کردند تا شناخته نشوند. (طوسی، ۱۳۲۲: ۸۱).

شرایط سخت دوران غیبت علی‌الخصوص غیبت صغری بوده است اما این وکلا در برخی موارد دچار انحرافات می‌شدند که با توجه به این‌که امین امام و مورد وثوق شیعیان بودند نقش چشم‌گیری در ایجاد ابهام برای آنان داشتند. احمد بن هلال عبرتایی از وکلای امام (عراق) نیابت نایب اول را پذیرفت اما نیابت محمد بن عثمان را رد کرد تا جایی که امام او را نفرین کرد (حسین، ۱۳۹۲: ۱۶۳) هم‌چنین ادعای نیابت شلمغانی که ابن روح نامه‌ای مبتنی بر ارتداد و لعن شلمغانی (از امام دوازدهم) به یکی از رابطان داد. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۶۹) فارس بن حاتم و علی ابن جعفر همایی (امینان امام هادی) نیز دچار اختلاف نظر و رأی گردیدند. اما فارس بن حاتم منحرف شده و ادعای نیابت کرد و به دستور امام به قتل رسید و طرفداران او با جعفر کذاب همراهی کردند. (نوبختی، ۱۲۶۱: ۸۲-۸۳)

محمد بن نصیر نمیری رهبر غلات زمان امام یازدهم مدعی وکالت امام دوازدهم شد و عده‌ای او را حمایت کردند. او از جمله کسانی بود که مشروعیت نایب اول را رد کرده و امام یازدهم را خدا می‌دانست. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۵۹)

ادعای جعفر کذاب برادر امام یازدهم را می‌توان به خودی خود عامل تأثیرگذاری برای ایجاد ابهام در ناآشنایان با سنت اهل بیت علیهم‌السلام دانست. جعفر برادر امام حسن عسکری علیه‌السلام ادعای فرزند داشتن برادرش را رد کرد، حال آن‌که در برخی منابع آمده است از جمله کسانی که آن حضرت را ملاقات کرده جعفر بوده است. (مفید، بی‌تا: ۳۳۲) او مدعیان در این خصوص را به خلیفه معرفی کرد به طوری که خلیفه درصدد برآمد تا کنیزان امام علیه‌السلام بررسی شوند و اگر آثار حمل در آن‌ها هست گزارش شود اما چیزی گزارش نشد. او برای تقسیم ارث امام به خلیفه عباسی نیز متوسل شد. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵) این کار در ایجاد گمانه برای فرزند نداشتن امام و تبدیل آن به یک باور مؤثر بوده است.

از میان دانشمندان، ابوسهل اسماعیل ابن علی نوبختی و محمد بن حسن بن احمد بن علی صلت قمی از جمله افرادی بودند که با نظرات غیرمتعارف در خصوص حیات مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التکلیف دادند یا در این مورد دچار تزلزل شده به شک مبتلا گردیدند. (المغنی، ج ۲، ۱۷۶)

عدم آشنایی مسلمانان به احادیث مرتبط با مسئله غیبت

چنان‌که بیان شد نعمانی مهم‌ترین عامل تحیر را فراموش شدن روایات توسط مسلمانان و شیعیان می‌داند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۶۷) به همین جهت، ضرورت جمع‌آوری و تذکر این احادیث قابل توجه را انگیزه نوشتن کتاب خویش معرفی می‌کند و برای به دست آوردن

احادیث به سفر می پردازد. علی رغم این که نعمانی می توانسته با صبر بیشتر احادیث دیگر را نیز جمع آوری نماید با این حال به دلیل ضرورت، زمان را از دست نداده و همان احادیث را در مجموعه کتاب غیبت خویش گردآوری می کند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۴۵)

پیش بینی و تمهیدات امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام برای مقابله با عوامل حیرت ساز

معصومین با توجه به جایگاه هدایت بخشی امامت خود، در شرایط حیرت (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲۰۰، ۱) به راهکارهایی مانند تبارشناسی متوسل شده اند که ویژگی هایی کلی و راه های شناخت عمومی امام غایب را در جهت پیش گیری از ایجاد شبهات در مصادیق می دهد مانند روایاتی که امامت را بعد از امام حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام در پسران و نه برادران جاری می داند.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۶) یا اوصاف لازم و قطعی برای امام عَلَيْهِ السَّلَام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۱۳) را تبیین می کند اما امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام هم به طور خاص برای رفع ابهام و حیرت به اقداماتی که عموماً سلبی هستند، می پردازد. با توجه به این که مسئله اختصاصی این مقاله تمهیدات در خصوص رفع حیرت از ابتدای عصر غیبت می باشد به موارد مذکور که مربوط به حیرت در سایر دوران ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است پرداخته نمی شود، اگرچه در بسیاری از موارد همان موارد نیز تمهیدی برای رفع تحریف در ابتدای عصر غیبت می باشند.

ملاقات، برخورد و لعن مدعیان

چنان که بیان شد یکی از عوامل ایجاد تحریف در میان مسلمانان ادعاهای دروغین مدعیان بود، به همین مناسبت از تمهیدات صورت گرفته توسط امام عَلَيْهِ السَّلَام مقابله مستقیم با مدعیان دروغین بوده است. ملاقات امام دوازدهم با برخی از مدعیان نیابت یکی از اقدامات دفاعی برای رفع فتنه بوده است. در این ملاقات ها که توسط نواب نیز اطلاع رسانی می شد امام یا به تأیید صحت قول نواب برای منکرین می پرداخت یا ادعای باطل آن ها در خصوص نیابت را رد کرده و وکالت را نیز از ایشان باز پس می گرفت. مثل دیدار حضرت با حسن بن نصر که در مسئله

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لَا تَعُوذُ الْإِمَامَةُ فِي أَحْوَيْنَ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَبَدًا إِثْمًا جَرَتْ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَا تَكُونُ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام إِلَّا فِي الْأَعْقَابِ وَ أَعْقَابِ الْأَعْقَابِ.

۲. فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فَرَسُوهُ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَام أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ - «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مُنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

تردید کرده و مدعی نیابت بود. (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۶۱) شیخ طوسی روایت می کند ابو جعفر ملاقاتی سری بین امام و محمد بن علی بن بلالی که از جمله مدعیان نیابت بوده است ترتیب داد تا به او ثابت شود از جانب امام عمل می کند. سپس از او خواست تا وجوهات را تحویل دهد. (همو) این برخورد قبل از امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفَ نیز وجود داشته است مانند بیان ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ» در تبیین و بیان مصداق آیه فرمود منظور از دروغ گویان نسبت خدا همه مدعیان دروغین امامت هستند حتی اگر فاطمی علوی باشند.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۳)

توقیعات (ارسال پیام به شیعیان)

در بخش پیشین مخفی بودن امام از انظار مردم از جمله عوامل حیرت افکن بیان شد. این مسئله در کنار ضرورت تقیه که خود در افزایش حیرت بی تأثیر نبود با ارتباط غیرمستقیم امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ با شیعیان تا حدودی مرتفع می شد به طوری که می توان توقیعات امام دوازدهم را یکی از مهم ترین راه های مقابله با ایجاد تشویش افکار به شمار آورد. در این توقیعات علاوه بر این که ادعای باطل از سوی مدعیان رد می شد، در کنار آن به سوالات شیعیان به گونه ای پاسخ داده می شد که گاهی دارای وجوه اعجازی نیز بود و علاوه بر آثار متعدد عاطفی و نگرشی که داشت به طریق اولی در رفع تحیر نیز مؤثر بود. از این رو می توان نقش توقیعات را در از بین بردن تمام عوامل پیش گفته تحیر، مؤثر دانست.

نمونه توقیعاتی که برای نفی ادعاهای باطل صادر شده مانند توقیع امام عَلَيْهِ السَّلَامُ علیه هلالی که در ضمن آن، ابن هلال ریاکار و منافق معرفی شده است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۴۸۹) یا توقیعی در رابطه با دیدگاه شلمغانی از علمای گمراه که در آن، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ او را مرتد اعلام کرد و از او برائت جست (طوسی، ۱۳۲۲: ۲۶۹).

لازم به ذکر است هر چند امام با وکلای دروغین جدی برخورد می کرد اما سعی داشت شاهد بر این مطلب است. از بروز فتنه و تفرقه بین شیعیان جلوگیری کند چنان که وقتی فارس بن حاتم وکیل امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ ادعای نیابت کرد امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

او را تکذیب کنید ولی از درگیری با او پرهیز کنید تا زمینه فتنه جویی فراهم نشود.
(طوسی، ۱۴۲۴: ۵۲۲)

نمونه دیگر از توقیعات که می توان آن را بیشتر به نوعی روش کلامی در دفاع از حقیقت و رد

۱. كُلُّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا قَالَ وَ إِنْ كَانَ فَاطِمِيًّا عَلَوِيًّا.

شبهات تفسیر کرد و بر آن اساس استدلال آورد، مواردی است که توقیعات حاوی اخبار غیبی هستند.

در کتب مرجعی مانند/رشاد شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی و ...، موارد اعجاز متعددی از حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى در قالب توقیعات یا گزارش‌ها بیان شده که نمی‌توان نقش چنین مسئله‌ای را در ایجاد اطمینان بر صحت وجود امام در پس پرده غیبت و رفع ابهام نادیده یا کم اهمیت قلمداد کرد. جریان‌هایی که حاکی از علم به غیب و خرق عادت هستند مانند نقل محمد بن ابی عبد الله سیاری در عدم پذیرش بخشی از خمس او توسط امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى (مفید، بی‌تا: ج ۲، ۳۳۴) و یا خبر از گمشده و محل آن توسط حسین بن روح به شخصی که نامه‌ای به امام نوشته بود. (صدوق، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۹۴) این‌گونه اخبار غیبی تأثیر فراوانی بر یقین بخشی به شیعیان در شرایط بحرانی ابتدایی غیبت است. همان‌گونه که معجزات انبیا باعث تأیید معارف ایشان در اذهان مردم بود توقیعات دربردارنده اخبار غیبی نیز چنین اطمینان بخشی دارد.

تأکید بر رجوع به حدیث‌شناسان

روشن است احادیث مربوط به قائم و غیبت و قیام امام عصر از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجود بوده اما مردم در اثر فراموش کردن آن‌ها به تحریف دچار می‌شده‌اند از این رو تأکید فراوان بر لزوم مراجعه به راویان حدیث توسط امامان ضرورت داشت زیرا بازخوانی احادیث مربوط به مسئله غیبت و مرور پیش‌گویی‌ها در این خصوص در روایات، سبب شفافیت اذهان عمومی و رفع شبهات می‌گردید چنان که نعمانی ناآشنایی مردم با روایات و عدم آشنایی آنان را باعث و ایجادکننده شبهات دانسته است و انگیزه تألیف کتاب خویش را ضرورت بیان روایات برای هدایت گم‌شدگان دانسته است. (نعمانی، ۱۶۹)

مقبوله عمر بن حنظله به عنوان یک نمونه شاخص در ضرورت ارجاع به راویان حدیث است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۷) هم‌چنین احادیث متعددی که از ائمه در این خصوص رسیده خود اقدامی بسیار لازم و منطقی برای هدایت غیرمستقیم مردم توسط ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به شمار می‌رود. توصیه رجوع به حدیث‌شناسان که در حقیقت توصیه رجوع به نقل و روایات مربوط به مهدویت از یک سو و توصیه به تمییز میان روایات موثق و ضعیف از سویی دیگر بود پاسخی دفاعی در مقابل یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد حیرت یعنی ناآشنایی با روایات و سنت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بود که توسط امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى انجام گرفت.

معرفی افراد مورد وثوق

همان طور که در عوامل حیرت افکن بیان شد از عمده ترین علل تحجیر دعاوی دروغ به خصوص دعاوی برخی از نزدیکان و یاران امام بود. به همین مناسبت از جمله تمهیدات برای رفع شبهه، معرفی ثقات خاص بوده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۰)

با این معرفی مشخص، مسیر حق کاملاً معین می شد. اعتماد به اشخاص معرفی شده که از طریق روایان متفاوت برای شیعیان اثبات شده بود از سویی زمینه را برای جلوگیری از انحراف ایجاد کرد به طوری که برخی علی رغم شنیدن گزارش تولد و رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای افزایش اطمینان، بیان مجدد حقیقت را از زبان آن معتمدین، برای چندمین بار خواستار می شدند. (همو) و از سوی دیگر مسیر اشاعه اخبار و روایات ناصحیح را در مورد غیبت مسدود می کرد. به بیان دیگر با این سازوکار، مرجع شایسته و درست از مرجع باطل آن برای شیعیان مشخص می گردید.

هدایت های باطنی امام

علاوه بر آن چه بیان شد تشریف نزد حضرت یا دستوراتی مانند امر حضرت به شیخ صدوق برای تألیف کتابی که با تمرکز بر شباهت زندگی انبیاء پیشین با امام دوازدهم، مسئله غیبت را تبیین نماید (صدوق، ج ۱، ۱۳۹۶: ۷۵) از دیگر اقدامات اثربخش برای رفع تحجیر بوده است.

بررسی راه کارهای اجرا شده توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می توان به سه حوزه شناختی، احساسی و رفتاری تقسیم کرد. تأیید صد درصدی قول برخی را می توان راهکاری رفتاری در پرهیز از شبهات دانست. هم چنین ارجاع به حدیث شناسان نیز راهکاری رفتاری است که در پی خود اصلاح نگرشی را به همراه دارد. آن دسته از توقیعات که در بردارنده وجه اعجازی هستند را می توان راهکار عاطفی و احساسی مشاهده کرد که نوعی انفعال برای شخص مخاطب و همه کسانی که به نوعی از این توقیع آگاهی می یابند به همراه دارد. لعن و نفرین مدعیان علاوه بر تدابیر رفتاری در بردارنده و ایجادکننده نوعی انفعال احساسی نیز هست. هم چنین ارتباط با واسطه با امام توسط نامه و از طریق نواب تحت عنوان توقیعات، ارتباط با امام به وجه باطنی از طریق رؤیا یا مواردی مشابه را می توان یک نوع چاره اندیشی عاطفی دانست. باید توجه داشت اگرچه به نظر می رسد ارزشمندی راهکارهای شناختی بیش از رفتاری و احساسی است اما باید توجه داشت که احساسات و عواطف به شدت در نوع استنتاج مؤثر هستند همان گونه که تحقیقات عصب شناسی جدید نشان می دهد اختلال در احساسات باعث



ایجاد ضعف در نتیجه‌گیری می‌شود تا آن‌جا که حتی اگر چینش مقدمات هم به خوبی صورت گیرد اما ضعف در احساسات مانع حصول نتیجه از مقدمات می‌گردد. (داماسیو، ۱۳۹۰: ۲۱۴-۲۱۷) بنابراین نقش توقیعات را به لحاظ تأثیرات فراوان عاطفی باید در رفع ابهام و تحیر در فضای عصر غیبت صغری بسیار مهم تلقی کرد. شاید به همین جهت است که یکی از اقدامات قابل توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این خصوص، لعن مدعیان دروغین نیابت است چرا که در بردارنده شدیدترین انفعالات و احساسات در مقابله با ادعاهای دروغین است.

نتیجه‌گیری

بررسی روایات نشان می‌دهد حیرت از مؤلفه‌های موجود در فرهنگ غیبت است. حیرت در بردارنده نوعی ابهام در عقیده است که در طیفی قرار می‌گیرد که از پرسش آغاز شده و ممکن است به انحراف از مسیر حق انجامد. حیرت را نمی‌توان لزوماً دارای بار منفی دانست چون بر اساس برخی روایات حیرت به معنای ندانستن شرایط خاص زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اما باید توجه داشت که اگر این پرسش‌ها به همراه عدم آشنایی با اقوال و سنت معصومان علیهم السلام و توأم با عدم التزام عملی به ایشان باشد می‌تواند به گم کردن راه حق، انحراف از صراط مستقیم و گرایش به فرق ضاله، انکار و حتی ادعای دروغ بینجامد. شیوع تحیر در درجات متفاوت از بسیار شدید تا ضعیف را از بررسی گزارش‌های ارائه شده در آثار نگاشته شده درباره غیبت می‌توان دریافت کرد.

بررسی روایات در کنار شرایط اجتماعی و سیاسی شیعیان در یکی از حساس‌ترین دوران حیات شیعه یعنی پس از شهادت امام یازدهم علیه السلام و نیز تبدیل سازمان وکالت خاصه به وکالت عامه و غیبت کبری نشان می‌دهد برخی از عوامل تحیر در فضای درون گفتمانی شیعه ریشه دارد مانند خیانت برخی از معتمدین و خواص که آسیب‌زا بود اگرچه برخی عوامل دیگر مانند ضرورت تقیه که برخاسته از شرایط بود نیز در این خصوص مؤثر بوده است.

برخی از اقدامات برای پیش‌گیری از تحیر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موجود بوده است مانند تبار شناسی، ذکر اوصاف و علائم و هشدار وجود دوره خطیر. اما برخی دیگر از اقدامات به طور ویژه توسط امام غایب صورت گرفت مانند لعن و نفرین برخی افراد که تهاجمی‌ترین اقدام در قبال تحیرافکنان بوده است. با بررسی مؤلفه‌های تحیر معلوم می‌شود که تحیر از بُعد کیفی در عصر غیبت یکسان نبوده است، چنان‌که از پرسش و ابهام شروع شده و نهایتاً به گمراهی برخی نزدیکان به صورت ادعای دروغین برخی از وکلاء و امناء امام حسن عسکری و امام عصر علیه السلام

انجامیده است. هم‌چنین برخی از مؤلفه‌های معرفی شده در روایات برای حیرت مانند ابهام و پرسش و ادعاهای دروغین مهدویت در دوره کنونی نیز مشاهده می‌شود لازم است اقدامات پیشگیری‌کننده برای تحیر موجود صورت گیرد. در حال حاضر با توجه به وجود مدعیان دروغین که دعاوی خویش را به برخی روایات مستند کرده‌اند می‌توان برطبق مدل رفتاری امام دوازدهم با این جریان انحرافی مقابله کرد و در سیستم‌های پاسخگویی به شبهات به طور مدون و با تکیه بر روایات مستند و دست اول بطلان رأی آنان را ثابت نمود. با توجه به این‌که روایات اصیل، قوت کافی برای رفع ابهامات و سؤالات دارند پیشنهاد می‌شود آثار و تألیفات مهدوی بر کتب دست اول حاوی روایات اصیل مستند باشد زیرا این قبیل روایات از قوت و استحکام کافی در پاسخگویی برخوردار هستند. کتبی مانند *کافی کلینی*، *محاسن برقی*، *غیبت نعمانی*، *فصول العشره مفید*، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* صدوق و *غیبت طوسی* از این جمله هستند. لازم است آموزش به کودکان بر مبنای مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بخش‌های اندیشه مهدویت از میان همین تعداد احادیث دست اول باشد تا قدرت تشخیص و پاسخ‌گویی کودکان و نوجوانان بر مبنای کتب مرجع صورت گیرد. انبوه روایات موجود در باب مهدویت که گاه به ۶۰۰۰ نیز می‌رسد گاهی خود عاملی برای تحیر است که می‌تواند میزان بهره‌وری و قدرت استنباط و پاسخ‌گویی را کاهش دهد. بنابراین باید توجه داشت برای پرهیز از همه‌گیر شدن شبهات و ایجاد فضای تحیر لازم است بر بهبود احساسات و عواطف مخاطبین با مسئله مهدویت، طرح مسئله به همراه نوعی احساس مثبت و نیک و رهایی بخش باشد و سپس در چنین فضایی اشکالات طرح شده و پاسخ گفته شود. آموزش مسئله باید با توجه به این نکته مهم باشد تا آوردن مبنای فکری و عقلی به احسن وجه در تبیین و توصیف اندیشه مهدویت کارا باشد.

منابع

قرآن کریم

- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تحقیق محمدجواد مشکور، تهران، شرکت علمی - فرهنگی، ۱۳۶۰.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
- جعفری، سیدحسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، مترجم محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- جعفریان، رسول، *جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه*، قم، انصاریان، ۱۳۶۹.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، *اوضاع سیاسی اجتماعی فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- داماسیو، آنتونیو، *در جستجوی اسپینوزا*، تهران، نشر معاصر، ۱۳۹۲.
- سیاح، احمد، *فرهنگ جامع عربی*، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۰.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تصحیح جلالی نائینی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۵.
- صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۸.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، ۱۳۷۶.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، تبریز، بی‌نا ۱۳۲۲.
- _____، *الغیبه*، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
- قمی، علی ابن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳.
- کامل‌الشیبی، مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو، بی‌جا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مکتب در فرایند تکامل نظری در تطور مبانی فکری شیعه در سه قرن نخستین*، مترجم هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۸۴.

- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، مترجم سید محمدباقر حجتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- مفید، محمدبن محمد، الإرشاد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، بی نا، بی تا.
- _____، الفصول العشرة فی الغیبة، قم، دارالمفید، ۱۴۲۳.
- مکدموت، مارتین جی، اندیشه های کلامی شیخ مفید، مترجم احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تبریز، بی نا، ۱۳۱۷.
- _____، متن و ترجمه غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.